

نوع قتل ارتكابی توسط اعمی

محمد رضا ارمک*، محمد مهدی احمدی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۸)

چکیده

در این تحقیق سعی شده است به یکی از موارد اختلافی بین فقهای امامیه پرداخته شده و ادله هر یک از طرفین بازگو شود و این مورد، ارتكاب قتل عمدی توسط فرد اعمی (نابینا) می باشد. نظر برخی از فقها به عمدی بودن این نوع قتل توسط نابینا بوده و مجازات مرتکب آن را قصاص می دانند. برخی دیگر از فقهای قوم به غیر عمدی بودن این قتل و عدم قصاص مرتکب آن، حکم کرده اند. دسته اول از فقها برای اثبات حکم خویش به دلیل عقلی و آیات و روایاتی که در رابطه با این نوع قتل وجود دارد، استناد کرده اند. حکم این دسته از فقها، با ادله فقهی و عمومات قصاص، سازگاری بیشتری دارد. اما دسته دوم از فقها، به روایاتی که در کتب روایی در رابطه با قتل اعمی وجود دارد، استناد کرده اند که بر خلاف عمومات قصاص و دلیل عقل می باشد.

کلیدواژگان

اعمی، قتل، قتل عمد توسط نابینا، قتل عمدی اعمی، نابینا.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: mohammadrezaarmak@gmail.com

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

قتل یا سلب حیات از یک انسان زنده، مهمترین جنایتی است که نسبت به افراد بشر، ارتکاب می‌شود. قتل نفس، از یک طرف، به اصل مصونیت و غیر قابل تعرض بودن حیات انسانی که عزیزترین ودیعه است، لطمه می‌زند و از طرف دیگر، امنیت و انتظام جامعه را متزلزل می‌کند. در اسلام، احترام به انسان و تحریم قتل انسان، در موارد مختلف، مورد توجه قرار گرفته است. به طوری که قتل از نظر ارتکاب بر قتل به حق و قتل ناحق و از نظر مقتول، به مظلوم و غیر مظلوم به غیر حق تقسیم شده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء، ۳۳). و کسی را که خداوند خودش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ویش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکنند، چرا که او مورد حمایت است.

قتل بزرگترین تعرض به تمامیت جسمانی اشخاص است و همچنین از بزرگترین جنایاتی است که امنیت اجتماع را مختل می‌سازد و به همین جهت کیفر و عقوبت آن را شریعت مقدسه ی اسلام، از شدیدترین کیفر و عقوبت‌ها در دنیا و عقبی، مقرر نموده است. در همین رابطه، قرآن مجید، خونریزی و قتل بی جهت و ظالمانه را گناهی بزرگ تلقی نموده است. به طوری که قتل یک فرد از انسان‌ها را به منزله ی قتل تمام انسان‌ها می‌داند: «مِنْ أَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلٰی بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده، ۳۲). به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

با اندک تعمقی در این آیه ی شریفه معلوم می‌گردد که همه ی مردم، یک پیکر واحد محسوب شده‌اند و افراد جامعه به منزله ی اعضای آن پیکرند و قتل یک فرد که در ارتباط با این پیکر عظیم است، در حقیقت هجوم به حیات اجتماعی یک جامعه است. چنین مهاجم و قاتلی، یاغی شناخته شده و قرآن مجید او را به عنوان عضو جامعه نمی‌شناسد چرا که با جامعه در ستیز

است. در چنین وضعی، بقای او با حیات جامعه در تضاد است و باید به نابودی او برخاست زیرا در قصاص تداوم حیات اجتماعی، تضمین شده است: «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۹). و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید.

کشتن آدمی به ناحق از اعظم گناهان کبیره است. خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء، ۹۳). و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

از رسول اکرم (ص) نقل شده است. اول چیزی که خداوند درباره ی آن حکم می کند، خون مردم است و فرمود: «به حق آن خدایی که جانم در قبضه ی قدرت اوست، اگر اهل آسمان و زمین، همه در خون مومنی شریک شوند، خدا همه را سرنگون و در آتش اندازد» (عاملی، ۱۴۰۹ق)، ج ۲۹/ص ۱۷). همچنین از امام صادق (ع)، در حیث صحیحی آمده است: «هر کس در کشتن مومنی به نیم کلمه اعانت کند، چون در صحرای محشر وارد شود، در میان دو چشم او نوشته شود، که از رحمت خدا ناامید است» (عاملی، ۱۴۰۹ق)، ج ۲۹/ص ۱۸).

در همین رابطه و با توجه به مطالبی که بیان کردیم، یکی از قتل هایی که در بین مردم جامعه، اتفاق می افتد و باعث می شود خون یک انسانی (مومنی) ریخته شود، قتلی است که توسط فرد اعمی و نابینا، انجام می شود. فرد اعمی، با وضع معیوب و ناسالمی که دارد، باعث کشته شدن فرد دیگری که همتای اوست، و فقط سالم است، می شود. حال باید نگاه کنیم آیا قتلی که او مرتکب شده است، قتل عمدی است که علاوه بر گناه عظیمی که مرتکب شده، امنیت و آرامش جامعه را مختل کرده است. پس فرد اعمی هم باید معدوم و نابود شود و یا اینکه قتل او عمدی نیست و نیازی نیست در برابر قتلی که مرتکب شده، معدوم شود. بنابراین یکی از مسائل فقهی در باب قصاص نفس که محل اختلاف آرا بین علما و فقها (بین قدما و اکثر متأخرین) می باشد، مسئله

نوع قتل ارتكابی توسط فرد نابینا می باشد که آیا قتل توسط او باعث قصاص می شود و تحت عموماً قصاص نفس قرار می گیرد و یا اینکه قتل در حکم خطاست و قصاص نمی شود. یعنی اینکه از تحت عموماً قصاص خارج می شود و باید مجازات قتل او که دیه است، توسط عاقله او پرداخت شود و در نبود عاقله از مال خود او و اگر هم او مالی نداشت، از طرف امام (ع) از بیت المال مسلمین پرداخت شود.

در این تحقیق برای حصول نتیجه از روش تحقیق کتابخانه ای و تجزیه و تحلیل یافته های مرتبط با موضوع، استفاده شده است.

بررسی این موضوع، از آن جهت ضرورت دارد که در منابع فقهی، تأکید بر آن شده است که خون مسلمانی هدر نرود. چه قتل توسط فرد سالم صورت گرفته باشد چه توسط نابینا.

کلیات و مفاهیم واژه ها

الف) قتل

کشتن، اصل قتل از الیه روح است از بدن مثل مرگ. لیکن چون به کشته اطلاق شود، قتل گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، موت نامند (قرشی، (۱۳۷۱ش)، ج ۵/ص ۲۳۲).

ب) عمد

قصد، ضد خطا در قتل و سایر جنایات (ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، ج ۳/ص ۳۰۲).

ج) قصاص

بر وزن فعال از «قص اثره ای تبعه» گرفته شده است. یعنی اثر آن را متابعت و دنبال کرد (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۷/ص ۴۲). قصاص، کیفر گناه، عمل مقابل به مثل (مهیار، (بی تا)، ص ۶۹۶).

د) تعریف اصطلاحی قتل عمد

فقیهان امامیه می گویند قتل سه نوع است: عمد محض، خطای محض، شبیه عمد و یا عمد شبیه به خطا. اما مالک رئیس مذهب مالکی یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت، قتل را منحصر در

عمد محض و خطای محض کرده است و شبه عمد را از جمله عمد، به حساب می آورد و آن را موجب قصاص می داند ولی فقهای امامیه، فقط عمد محض را مناط قصاص می دانند.

در تعریف قتل عمد، گفته اند «و هو ازهاق النفس المعصومه المكافئه عمدا عدوانا» (حلی، (۱۴۰۸ق)، ج ۴/ص ۱۸۰). در شرح این عبارت آمده است: ازهاق در لغت به معنای خارج ساختن است اما در اینجا مجازا در اخراج نفس از بدن بکار رفته است چون نفس حقیقتا داخل در بدن نیست. مراد از نفس معصومه، جانی است که تلف کردن آن شرعا جایز نیست. مقصود از مکافئه، همتایی از جهت اسلام، حریت و غیر آن بین قاتل و مقتول می باشد. مراد از عمدا، برای خارج کردن جایی است که قتل از روی خطا و اشتباه باشد و اما قید عدوانا، برای احتراز از کسی است که به موجب قصاص و مانند آن به حق کشته می شود (شهید ثانی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۶۵).

در کتاب ارزشمند جواهر الکلام، در تعریف قتل عمد آمده است: «و هو ازهاق النفس المعصومه و اخراجها من التعلق بالبدن المكافئه و المساویه لنفس المزهق فی الاسلام و الحریه و غیرهما من الشرایط الآتیة او الأعلى عمدا و عدوانا» (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۲/ص ۱۱). می بینیم که این تعریف مرحوم صاحب جواهر همانند تعریف فوق است و تنها در بعضی از موارد و برخی از کلمات، با عطف تفسیری شرح داده شده است و قید اعلی را که صفت مقتول آزاد باشد، و قاتل عمد باشد، این هم عمد و موجب قصاص است.

در برخی از تعاریف، قید عدوانا ترک شده است مانند تعریفی که محقق حلی در کتاب مختصر النافع، این قید را نیاورده است و قتل عمد را به این صورت تعریف کرده است: «و القود موجبہ ازهاق البالغ العاقل نفس المعصومه المكافئه عمدا» (حلی، (۱۴۱۸ق)، ج ۲/ص ۲۹۲). این دسته از فقها، قائلند به اینکه با وجود قید المعصومه از قید عدوانا بی نیاز هستیم چون قید المعصومه، غیر معصوم را خارج می کند و غیر معصوم اعم است از غیر معصوم اصلی مانند کافر حربی و غیر معصوم بالعرض مانند محکوم به قصاص و کسی که در دفاع دیگری، کشته می شود. پس اینها داخل در تعریف نمی باشند و با قید المعصومه، خارج می شوند و نیازی به ذکر قید عدوانا نیست. اما مرحوم صاحب جواهر در این استدلال اشکال می کند به این که این قید لازم است زیرا اگر این

قید نباشد، این تعریف در بعضی موارد جامع افراد نمی شود مثلاً اگر این قید نباشد، این تعریف شامل المقتول ظلماً نمی شود. المقتول ظلماً یعنی شخصی که باید از سوی ولی دم قصاص شود اما شخص دیگری که نه ولی دم است و نه وکیل وی، آن را عدواناً به قتل برساند. حال اگر این قید نباشد، چنین مقتولی، کشته شده به عمد نیست و در کل قتل غیر معصوم است و حال آنکه قتل از سوی غیر ولی دم، قتل عمد محسوب می شود و قتل معصوم است. بنابراین سزاوار این است که بگوییم منظور از قید عصمت، قید ذاتی است یعنی کسی که ذاتاً معصوم و بالعرض، غیر معصوم است و باز هم قتل او نسبت به غیر ولی دم، قتل عمد و قتل نفس معصوم است. اگر چه نسبت به ولی دم، قتل غیر معصوم است (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴/ص ۱۱)، (طباطبائی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۶/ص ۱۸۲).

محقق حلی در مقام ضابطه ی عمد محض و شبه عمد و خطای محض در کتاب دیات می فرماید: «و ضابط العمد: ان یکون عامدا فی فعله و قصده و شبيه العمد: ان یکون عامدا فی فعله مخطئاً فی قصده و الخطأ المحض: ان یکون مخطئاً فیهما» (محقق، (۱۴۰۸ق)، ج ۴/ص ۲۲۸). پس قتل عمد آن است که عملی که در مورد مقتول انجام می یابد، آگاهانه بوده و مقصود از انجام آن نیز، کشتن وی باشد و در شبه عمد، عملی که در مورد مقتول انجام یافته، آگاهانه است اما قصد قتل در میان نیست و عمل انجام یافته نیز، کشنده نمی باشد و اتفاقاً موجب قتل می گردد و در خطای محض، شخص مقتول، اصلاً مورد نظر قاتل نیست یعنی قاتل نه می خواهد که مقتول را بکشد و نه در صدد انجام عملی در مورد مقتول بوده است. در واقع مقتول، اتفاقاً و از روی تصادف به قتل می رسد مانند جایی که فردی قصد شکار حیوانی را داشته است و تیر اشتباهاً به شخصی اصابت می کند و باعث کشته شدن او می شود.

عمدی بودن قتل نابینا

طبق نظر ابن ادریس، محقق حلی و اکثر متأخرین، اظهر قصاص قاتل نابیناست. زیرا که فرد نابینا در قصد عمد داشتن، همانند فرد بیناست. یعنی همانطور که شخص بینا، قصد قتل عمد را دارد، فرد نابینا هم قصد عمد را دارد و با هم در آن قصد، مساوی هستند (حلی، (۱۴۱۰ق)،

ج ۶/ص ۳۶۸، (حلی، (۱۴۰۸ق)، ج ۴/ص ۲۱۶، (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۸)، (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۶).

از جمله متأخرین که قائل به قصاص نابیناست، شهید ثانی می باشد. ایشان در کتاب الروضه می گوید: نخستین شرط قصاص آن است که قاتل و مقتول در آزاد و برده بودن، با هم برابر باشند. بنابراین مرد آزاد در برابر کشتن مرد آزاد دیگر، کشته می شود خواه قاتل، فاقد یکی از اعضا (مثلاً دستش بریده باشد) و یا حواس (مثلاً نابینا و یا کر باشد) باشد و مقتول صحیح و سالم باشد یا عکس آن باشد. بعلت عموم، خواه قاتل و مقتول در علم و شرافت، توانگری و نیازمندی، صحت و بیماری، نیرو و ضعف، بزرگی و کوچکی، برابر باشند یا نباشند. اگر چه بیماری باشد که مشرف بر مرگ است یا طفلی باشد که هم اکنون متولد شده باشد (عاملی، (۱۴۱۰ق)، ج ۳/ص ۵۰۷)، (بقره، ۱۷۸).

فقههای قائل به این نظر، برای ادعای خود، به دلایلی استناد کرده اند که این دلایل عبارتند از دلایل نقلی و عقلی.

علاوه بر این دو دلیل شروط دیگر قصاص مانند تکلیف و قصد و مانند این دو، در مورد قتل نابینا وجود دارد (طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱)، (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۸). فرد نابینا که مرتکب قتل شده است، شروط قصاص را دارا می باشد مانند بلوغ، عقل، اختیار و قصد. یعنی فرد نابینا که بالغ است، و در صحت عقلی می باشد، از روی اختیار و قصد، مرتکب این عمل شده است که تمام این موارد از شرایط قصاص فرد قاتل توسط اولیای دم مقتول می باشد. این مطلب، مویدی است بر این که قتل نابینا عمدی است و اکثر متأخرین بر این رأی و نظر جمع شده اند و معتقدند به اینکه این نوع قتل، تحت عمومات قصاص می باشد و هیچ دلیل قوی دیگری وارد نشده است تا قتل توسط اعمی را تخصیص زده باشد و حکم آن را قتل خطایی بیان کرده باشد که مجازات آن دیه است. بلکه مجازات این نوع قتل، همان قصاص توسط اولیای دم می باشد.

دلیل نقلی

به دلیل عمومات که اعم از آیات و روایات می باشد. قابل ذکر است که این عمومات، توسط دلیل دیگری مقید نشده اند. بنابراین همانطور که فرد بینا، قصد عمد را میکند، فرد نابینا هم با او در این قصد مشترک است. پس قتل فرد نابینا، تحت این عمومات قرار می گیرد و قصاص، متوجه خود او می باشد (طباطبائی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱)، (اصفهانی، (۱۴۱۶ق)، ج ۱۱/ص ۱۰۵)، (عاملی، (۱۴۱۰ق)، ج ۳/ص ۵۰۷)، (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۸)، (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۸).

آیات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (بقره، ۱۷۸).

ای افرادی که ایمان آورده اید، حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و قاتل نیز به نیکی دیه را بپردازد. این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد شد.

بر طبق این آیه ی شریفه، اگر فرد آزاد و حری، مرتکب قتل فرد آزاد و حر دیگری شد، مجازات قاتل، قصاص در مقابل این جنایتی است که انجام داده است و حکم در این آیه، مقید به چیز دیگری مانند معیوب بودن جسم قاتل نسبت به مقتول نشده است. یعنی اینکه این آیه بیان نکرده است اگر فرد حر و آزاد، عیب جسمی مانند اعمی بودن داشت، پس قصاص در مورد او اجرا نمی شود. بلکه آیه، حکم را بصورت مطلق بیان کرده است. خواه فرد آزاد مبصر مرتکب جنایت عمدی نسبت به فرد آزاد و حر دیگری شود، خواه فرد اعمی و نابینا این قتل عمدی را انجام داده باشد. در هر دو صورت، بر طبق حکمی که در آیه است، هر دو یعنی فرد مبصر و اعمی در قبال جنایت عمدی که انجام داده اند، و فرد آزاد و حری را کشته اند، توسط اولیای دم فرد

کشته شده، قصاص می شوند و هیچ گونه حکمی دیگر مانند خطایی بودن قتل، و تبدیل مجازات به دیه، در قبال جنایت اعمی، آیه ی شریفه بیان نمی کند.

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره، ۱۷۹).

و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد. شاید شما تقوا پیشه کنید. در آیه ی شریفه که قصاص را حیات و زندگی بیان می کند، میتوان به این صورت توضیح داد که حتی قصاص در مورد فرد اعمی که مرتکب قتل عمدی شده است، نوعی حیات و زندگی است که به بقیه ی افراد اجتماع اهدا می شود. بنابراین در قصاص کردن این فرد اعمی، هیچ اختلاف و فرقی با فرد مبصر و سالم وجود ندارد زیرا هر دوی آنها، در ارتکاب قتل مساوی هستند و هیچکدام از آن دو نسبت به عملی که انجام داده اند، از هیچ امتیازی برخوردار نیستند. فرد اعمی که این جنایت را انجام داده است، عدم بینایی برای او هیچ تمایزی ندارد تا قائل شویم که حال چون او نابیناست، پس قتل عمدی که انجام داده است، از تحت حکم قصاص خارج می شود و در زمره ی قتل خطایی قرار می گیرد و فقط باید دیه در قبال این جنایت پرداخت کند. بلکه قصاص که در آیه، آن را باعث حیات و زندگانی می داند، قتل فرد اعمی را هم در بر می گیرد و قصاص کردن او را هم نوعی حیات و زندگانی برای جامعه می داند.

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده، ۴۵).

و بر بنی اسرائیل، در تورات مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می باشد. و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد، کفاره گناهان او محسوب می شود و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده، حکم نکند، ستمگر است.

مطلبی که در مورد این آیه ی شریفه می توان بیان کرد، عبارت است از اینکه آیه می فرماید، قصاص نفس در مقابل نفس و بقیه ی اعضای بدن در مقابل همان اعضا. حال در این فرض ما که فرد نابینا و اعمی، نفس و جان دیگری را از او سلب کرده است و باعث قتل او شده است، با

توجه به آیه ی مذکور باید نفس و جان فرد اعمی، در مقابل نفس و جان مقتول، از او سلب شود. بدون هیچ گونه قیدی که در آیه بیان شده باشد. پس این فرد اعمی در مقابل جنایتی که انجام داده است، بر طبق آیه ی شریفه، باید مورد قصاص قرار گیرد و این حکمی وجوبی است که توسط شارع بیان شده است و عدم بینایی او هم باعث نمی شود که قصاص از او رفع شود. بلکه تحت اطلاق حکم قصاص در آیه، باقی می ماند. و اولیای دم مقتول، حق قصاص نسبت به این فرد نابینا دارند و می توانند نفس و جان او را سلب کنند همانطور که این فرد، نفس و جان مقتول را سلب کرده بود.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُضْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (الاسراء، ۳۳).

و کسی را که خداوند، خونس را حرام شمرده، نکشید جز به حق. و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش، سلطه و حق قصاص قرار دادیم اما در قتل، اسراف نکنید چرا که او مورد حمایت است.

این حکم در آیه، اطلاق دارد و مقید هم نشده است: «هر کس مظلوم کشته شد، ولی مقتول می تواند قصاص کند». حال، شخص قاتل بینایی داشته باشد و یا اعمی و معیوب باشد. بنابراین بر طبق آیه ی مذکور هیچ فرقی بین اعمی و غیر او نیست. نتیجه این که اگر کسی به ناحق کشته شد و حتی فرد قاتل هم نابینا بود، اما به عمد باعث این جنایت شده بود، در این حالت، هیچ تفاوتی با شخص مبصر و بینا ندارد. پس اولیای دم مقتول، سلطه و حق قصاص نسبت به قاتل اعمی را دارند و می توانند او را نسبت به این جنایت عمدی، مورد قصاص قرار دهند.

روایات

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس عن بعض أصحابنا، عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من قتل مؤمنا متعمدا فإنه يقاد به إلا أن يرضى أولياء المقتول أن يقبلوا الدية أو يتراضوا بأكثر من الدية أو أقل من الدية، فان فعلوا ذلك بينهم جاز، و إن تراجعوا [وإن لم يتراضوا] قيدوا وقال: الدية عشرة آلاف درهم، أو ألف دينار، أو مائة من الإبل (عاملی، (۱۴۰۹ق)، ج ۱۹/ص ۳۷).

امام صادق (ع) می فرمایند، هر کس مومنی را عمدا به قتل برساند، قصاص بر اوست مگر آنکه

اولیای دم مقتول، رضایت دهند یا به گرفتن دیه یا بیشتر از آن و یا کمتر. و اگر این کار را بینشان انجام دادند، جایز است ...

بر طبق این روایت از امام صادق (ع)، قابل ذکر است که فرد اعمی چون که فرد مومن دیگری را متعمدا و از روی قصد عمد، کشته است، جزای او قصاص است که باید نسبت به او انجام شود. در این روایت، امام (ع)، هیچ فرقی بین فرد اعمی و مبصر نگذاشته است بلکه بصورت کلی بیان کرده اند هر کس مرتکب جنایت قتل شود، قصاص می شود و اگر امام (ع) می خواست حکم دیگری برای فرد اعمی، مثلا خطایی بودن قتل او، بیان کند، آن را در روایت مذکور مشخص و معین می کرد تا بعد از ارتکاب قتل توسط فرد اعمی، حکم قصاص نسبت به او اجرا نشود و فقط مجازات او، دیه قرار داده شود. و حال آنکه در روایت هیچ گونه اختلافی بیان نشده است. پس فرد نابینا هم مانند شخص مبصر و سالم نسبت به عملی که انجام داده است، و باعث قتل دیگری شده است، قصاص می شود.

و باسناده عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن زیاد بن سوقة، عن الحكم بن عتيبة، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال: ليس الخطأ مثل العمد، العمد فيه القتل. ورواه الصدوق باسناده عن هشام بن سالم مثله (همان، ص ۳۸).

امام باقر (ع) می فرمایند، قتل خطایی مانند قتل عمد نیست زیرا که جزای قتل عمد، قتل (قصاص) است.

از این روایت در فرض مذکور میتوان به این صورت استفاده کرد که امام (ع)، بین قتل خطایی و قتل عمد، تفاوت قائل شده اند و می فرمایند، جزای قتل عمد، قتل یا همان قصاص است. بنابراین فردی که از روی عمد دیگری را کشته و به قتل رسانده است، در مجازات کردن او با فردی که مرتکب قتل خطایی شده است، تفاوت وجود دارد. به این صورت که در قتل عمد فرد مرتکب، قصاص می شود اما در قتل خطایی، محکوم به پرداخت دیه می شود. آن هم توسط عاقله ی قاتل، که دیه را باید پرداخت کند. حال با این توضیح، روشن می گردد، در فرض موضوعی که ما مطرح کرده ایم، یعنی قتل توسط نابینا، چون که او هم از روی عمد، مرتکب قتل شده است،

پس در مجازات کردن او، با کسی که مرتکب قتل خطایی شده است، فرق وجود دارد. در نتیجه، شخص اعمی که مرتکب قتل عمد شده است، بر طبق روایت مذکور، محکوم به قصاص توسط اولیای دم مقتول می باشد و در صورت رضایت اولیای دم است که مجازات او تبدیل به دیه می شود. اما در ابتدای حکم کردن بر علیه او باید گفت که نابینا بودن، دلیل بر خطایی بودن قتل نیست تا حکم به دیه کنیم. بلکه از بدو امر، بخاطر نوع قتلی که مرتکب شده است و از روی عمد هم می باشد، محکوم به قصاص می باشد.

و باسناده عن ابن فضال، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كل من قتل شيئا صغيرا أو كبيرا بعد أن يتعمد فعله القود (همان).

امام صادق (ع) می فرمایند، هر کس شخصی را از روی عمد بکشد چه آن شخص کوچک باشد و چه بزرگ، بر او قصاص است.

از این روایت هم فهمیده می شود که هر فردی قتل از روی قصد عمد انجام دهد، بر او قصاص و قود می باشد. حتی در این روایت شریفه، امام بیان می کند، هیچ فرقی بین بزرگ و کوچک بودن فرد نیست. در هر صورت او مجازات می شود و باید در قبال جنایتی که انجام داده است، قصاص شود. در فرض ما هم فرد اعمی، مرتکب قتل عمدی شده است که بر طبق فرمایش امام (ع)، او هم باید قصاص شود و هیچ اختلافی بین فرد مذکور با فرد مبصر و سالم نیست. بلکه هر دوی آنها چون متعمدا و از روی قصد عمد، قتل را انجام داده اند، قصاص می شوند. نه این که فرد نابینا قصاص نشود و مجازات او دیه باشد، اما شخص مبصر و سالم، قصاص شود.

دلیل عقلی

در این قتل، توسط نابینا مقتضی موجود است که همان قصد قتل عمد می باشد که توسط فرد نابینا اراده شده است و مانع هم مفقود است زیرا که نابینا بودن، صلاحیت مانع بودن از قصد قتل عمد را ندارد (طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱)، (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۸). با توجه به دلیل عقلی هم باید گفت که تمام شرایط قصاص فرد اعمی که مرتکب قتل شده، موجود است زیرا عقل هم می پذیرد، این قتل که توسط فرد اعمی انجام شده است و از روی قصد عمد هم

می‌باشد، باعث قصاص شدن مرتکب این نوع قتل می‌باشد و هیچ گونه مانعی که جلوگیری از قصاص کند، وجود ندارد. حتی اگر این فرد، نابینا و کور باشد. برخی از فقها قائلند به این که این عیب جسمی که این فرد دارد، باعث می‌شود قتل او خطایی باشد بنابراین فرد اعمی در قبال این جنایت، قصاص نمی‌شود بلکه مجازات او، دیه می‌باشد که عاقله ی او باید پرداخت کند. یعنی بر طبق این نظر فقها، این عیب نوعی مانع است که جلوی قصاص را می‌گیرد اما در جواب باید گفت از لحاظ دلیل عقلی مقتضی که همان عمد بودن قصد است، وجود دارد و مانعی هم که باعث شود قصاص صورت نگیرد، موجود نیست. چون که نابینا بودن، مانع محسوب نمی‌شود تا از این حکم قصاص که در قبال این نوع قتل، صادر شده است، جلوگیری کند.

خطایی بودن قتل نابینا

قائلین به این نظر با توجه به دلایلی که به زودی ذکر خواهد شد، معتقدند که فرد نابینا همانند شخص بینا و مبصر نیست یعنی قصاص نمی‌شود بلکه قتل او خطایی محسوب می‌شود و باید دیه از عاقله او به اولیای دم فرد مقتول داده شود. و اگر عاقله ای نداشت، دیه از مال خود فرد نابینا پرداخت می‌شود و در غیر اینصورت، پرداخت دیه بر عهده امام (ع) که از بیت المال مسلمین پرداخت می‌شود (نجفی، (۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۸)، (طباطبایی، (۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱)، (عاملی، (۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۷)، (اصفهانی، (۴۱۶ق)، ج ۱۱/ص ۱۰۵)، (خویی، (۴۲۲ق)، ج ۲/ص ۸۲).

دلیل این نظر که فرد نابینا در مقابل ارتکاب عمد قصاص نمی‌شود، بلکه قتل او خطایی محسوب می‌شود، دو روایت است که از امام صادق (ع) و امام باقر (ع)، نقل شده است (نجفی، (۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۸ و ۱۸۹)، (طباطبایی، (۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱)، (عاملی، (۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۷)، (اصفهانی، (۴۱۶ق)، ج ۱۱/ص ۱۰۵ و ۱۰۶).

اکنون این دو روایت از نظر سند و دلالت، مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا می‌توانند از نظر سند و دلالت، تام باشند تا مخصص آیات و روایات شوند، و دلیل قول دوم (خطایی بودن قتل

نابینا) شوند، و یا تمام نیستند و در نتیجه حق با قول اول (عمدی بودن قتل نابینا) شود. و یا تمامیت و عدم تمامیت دو روایت در حدی نیست که فقیه بتواند نظر دهد و مانند امام خمینی (ره)، توقف کند. که آیا می توانیم با او دو روایت، عمومات (آیات و روایات قصاص) را تخصیص بزنیم یا نه. لذا ایشان می فرمایند: «فیه تردد» (موسوی خمینی، (بی تا)، ج ۲/ص ۵۲۳).

روایت اول

محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عبد الله، عن العلاء، عن محمد الحلبي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل ضرب رأس رجل بمعول فسالت عيناه على خديه فوثب المضروب على ضاربه فقتله قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: هذان متعديان جميعا فلا أرى على الذي قتل الرجل قودا، لأنه قتله حين قتله وهو أعمى، والأعمى جنايته خطأ يلزم عاقلته يؤخذون بها في ثلاث سنين في كل سنة نجما، فإن لم يكن للأعمى عاقلة لزمته دية ما جنى في ماله يؤخذ بها في ثلاث سنين، ويرجع الأعمى على ورثة ضاربه بدية عينيه (عاملی، (۱۴۰۹ق)، ج ۱۹/ص ۳۰۶).

حلبی می گوید: از امام صادق (ع) در مورد مردی سوال کردم که با کلنگ بر سر مرد دیگری زده، سپس دو چشمش بر گونه اش سرازیر شد (یعنی نابینا شد) و به فردی که این ضربه را به او زده بود، حمله کرده و او را کشته است. چه حکمی دارد؟ که حضرت (ع) فرمودند این دو نفر نسبت به یکدیگر تعدی و تجاوز کردند و به نظر من کسیکه مرتکب قتل مرد ضارب شده است، قصاص نمی شود زیرا او در زمانیکه فرد را کشته، نابینا بوده است و جنایتی که توسط فرد نابینا انجام می شود (هر چند که عمدی باشد) خطایی محسوب می شود و عاقله اش ملزم به پرداخت دیه می باشند که در طول مدت سه سال از آنها گرفته می شود. در هر سال یک قسط. و اگر فرد نابینا، عاقله نداشته باشد، دیه جنایتش از مال خودش برداشته می شود که در طول سه سال از او گرفته می شود و فرد نابینا هم برای گرفتن دیه دو چشمش به ورثه ضارب مراجعه می کند.

به این روایت، شیخ طوسی در نهاییه، ابن براج، ابن حمزه و حتی شیخ صدوق و جماعتی دیگر عمل کرده اند (شیخ طوسی، (۱۴۰۰ق)، ج ۳/ص ۴۱۵)، (طرابلسی، (۱۴۰۶ق)، ج ۲/ص ۴۹۵)، (طوسی، (۱۴۰۸ق)، ص ۴۵۵)، (ابن بابویه، (۱۴۱۳ق)، ج ۴/ص ۱۴۲)، (نجفی، (۱۴۰۴ق)،

ج ۴۲/ص ۱۸۹، (طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۰)، (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۷)، (اصفهانی، (۱۴۱۶ق)، ج ۱۱/ص ۱۰۵). در کتاب غایه المرام نیز ذکر شده است که نظر مشهور فقها همین است و در اینصورت مخالفت با اصل جایز است و همچنین صاحب جواهر می فرماید شهید ثانی در کتاب روض الجنان همین مطلب را پذیرفته است (صمیری، (۱۴۲۰ق)، ج ۴/ص ۳۸۹)، (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۹).

علامه حلی در کتاب مختلف در رابطه با روایت فوق قائل است که باید آن را حمل بر قصد دفع کرد. یعنی مضروب که فرد نابیناست بخاطر دفع حمله ضارب، دست به قتل او زده است ولی علاوه بر آنکه این حمل با ظاهر ترتیب در روایت منافات دارد، باید گفت که این حمل مخالف است با آنچه که در روایت در مورد الزام عاقله نسبت به پرداخت دیه آمده است (حلی، (۱۴۱۳ق)، ج ۹/ص ۳۴۹)، (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۹ و ۱۹۰)، (اصفهانی، (۱۴۱۶ق)، ج ۱۱/ص ۱۰۶).

علت مخالفت به این دلیل است که وقتی شخصی از خود دفاع می کند، یا دفاع او مشروع است و دیه از او ساقط می شود و یا آنکه غیر مشروع است و مجازات، متوجه خود او می باشد نه عاقله او. پس حمل علامه با آنچه که در روایت آمده، منافات دارد.

روایت دوم

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، وعن علی ابن إبراهیم، عن أبيه جميعا، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن عمار الساباطی، عن أبي عبيدة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن أعمى فقأ عين صحيح فقال: إن عمد الأعمى مثل الخطأ هذا فيه الدية في ماله، فإن لم يكن له مال فالدية على الامام ولا ييطل حق امرئ مسلم. ورواه الشيخ باسناده عن الحسن ابن محبوب وكذا الصدوق. أقول: وبأبي ما يدل على ذلك في العاقلة (عاملی، (۱۴۰۹ق)، ج ۱۹/ص ۶۵).

و معتبره ابو عبیده که گفته است از امام باقر (ع) در مورد فرد نابینایی که چشم فرد سالمی را در آورده و نابینا کرده است، پرسیدم. حضرت (ع) فرمودند که عمد نابینا مثل خطاست و باید دیه را از مالش بپردازد و اگر مالی نداشته باشد، پرداخت دیه بر عهده امام (ع) می باشد و حق فرد مسلمان نباید هدر رود.

در مورد این دو روایت قابل ذکر است که برخی از علما همانند شهید ثانی به سند این دو خدشه وارد کرده اند. و آن دو را ضعیف‌السند دانسته اند و نیز اینکه این دو روایت در حکم با هم اختلاف دارند و دیگر اینکه قائلند به اینکه این دو روایت با اصول هم مخالف هستند زیرا روایت اول مشتمل است بر وجوب پرداخت دیه اولاً بر عاقله و عدم وجوب پرداخت دیه توسط خود جانی (نابینا) و حال اینکه این نظر مخالف حکم خطاست و در روایت دوم وجوب پرداخت دیه بر عهده خود جانی (نابینا) است و در صورت نبودن مال برای جانی، بر امام (ع)، پرداخت دیه واجب است (از بیت المال مسلمین). در حالیکه بر عاقله چیزی واجب نشده است و این ظاهر در اختلاف حکم در دو روایت و مخالفت این دو در حکم قتل خطایی می باشد بنابراین این دو روایت نسبت به خطایی بودن شاذ می باشند (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۸)، (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۹)، (طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱).

البته در جواب این اختلاف حکم در دو روایت، می توان گفت باید روایت ابی عبیده را بر صورتی حمل کرد که او عاقله ای نداشته باشد پس اگر عاقله ای داشته باشد، دیه توسط آنها پرداخت می شود و در غیر اینصورت از مال خود جانی پرداخت می شود به قرینه روایت حلبی که ذکر شد (خویی، (۱۴۲۲ق)، ج ۲/ص ۸۳). پس با توجه به این دو روایت، پرداخت دیه سه مرحله پیدا می کند: اول دیه توسط عاقله پرداخت می شود به قرینه ی روایت صحیحی حلبی، دوم پرداخت از مال خود اعمی به قرینه ی روایت ابو عبیده، سوم پرداخت آن توسط امام (ع) به قرینه ی روایت ابو عبیده که فرمود علی الامام. با این تفصیل، جمع بین دو روایت به اطلاق و تقیید است و هیچ اشکالی در آن پیدا نمی شود.

یک اشکال دیگر، این است که مشهور در عاقله گفته اند، اگر عاقله ندارد از بیت المال پرداخت می شود و هیچکس نگفته است دیه، به خود فردی که قتل خطایی مرتکب شده است، بر می گردد. در حالیکه در جمع بین دو روایت، گفته شد اول عاقله. اگر عاقله ندارد، خودش. و اگر خود او هم نداشت، امام پرداخت کند. حالا ممکن است در توجیه پرداخت دیه توسط امام، بگوییم امام یعنی بیت المال. اما مشهور می گویند اگر عاقله ندارد، از بیت المال پرداخت شود. در

نتیجه ذیل روایت ابو عبیده، مخالف مشهور است. اما در جواب گفته شده منافاتی ندارد که مشهور به صدر یک روایت عمل و ذیلش را رها کنند و خیلی جاها داریم که در یک روایتی یک بخش از آن مطرود است و به آن عمل نشده است. در این مورد نیز مشهور به صدر روایت ابو عبیده، عمل کرده و به ذیل آن عمل نکرده است و این ترک ذیل، لطمه به بقیه ی روایت نمی زند. در نتیجه، جمع بین این دو روایت، این می شود که دیه ی جنایت اعمی، با عاقله و اگر اعمی، عاقله نداشت، دیه با خود او می باشد. و اگر اعمی، مالی برای پرداخت دیه نداشت، از طرف امام که همان بیت المال است، پرداخت می شود (مقتدایی، درس خارج فقه، ۱۳۸۹/۲/۱۹).

شهید ثانی در کتاب مسالک قائل است به اینکه روایت اول صریح در مطلوب فقهای که معتقد به خطایی بودن قتل نابینا و پرداخت دیه توسط عاقله و یا خود جانی بودند، نیست. زیرا که لفظ خطا در آن روایت، حال است و جمله فعلیه بعد از آن خیر است و حال آنکه در صورتی استدلال آن فقها به این روایت صحیح است که لفظ خطا بنا بر خبریت مرفوع باشد ولی این چنین نیست و نصب دادن آن هم بنا بر تمییز بودن یک اشتباه واضح است که برخی مرتکب آن شده‌اند (عاملی، (۱۴۱۳ق)، ج ۱۵/ص ۱۶۸)، (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۸۹)، (طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۱).

مرحوم شهید معتقدند، روایت حلبی، قول قائلین به عدم قصاص نیست زیرا گر چه امام (ع) فرمودند «الأعمی جنایته خطأ یلزم العاقله» اما چه کسی گفته است خطأ، مرفوع و خبر برای الأعمی باشد بلکه ممکن است خطأ، منصوب بنا بر حالیت باشد و «الأعمی جنایته خطأ» یعنی اگر جنایت خطایی انجام بدهد، بر عاقله است نه اینکه بگوییم «الأعمی جنایته خطأ» تا بگویید هر جنایتی اعمی انجام داد، خطا محاسبه می شود و همانند شود با اینکه بگوییم «عمد الصبی خطأ» در حالیکه ربطی به هم ندارد و هیچ آیه و روایتی نیامده است که ما خطأ بخوانیم تا بگوییم عمد اعمی خطاست.

اما در جواب شهید باید گفت اگر سوال و جواب موجود در روایت را ملاحظه کنیم، در پرسش آمده است، یک کسی با کلنگ زد به سر یک انسانی و حدقه ی چشمانش بر گونه هایش

افتاد آن هم پرید و ضارب را کشت. امام (ع) فرمود: «هذان متعدیان. فلا أرى على الذی قتل الرجل، قودا. لأنه قتله حين قتله و هو اعمی». امام (ع) فرمود، من بر آن قاتل، قصاص نمی بینم. زیرا چشم نداشت و این قاتل، چون اعمی بود، قصاص ندارد. بعد فرمود «و الأعمی جنایته خطاء». اگر اعمی جنایتی به عنوان خطا انجام دهد، با عاقله است. پرسش این است که جمله ی «و الأعمی جنایته خطاً» به نصب خطا چه ربطی به مورد روایت دارد. امام فرمود «لا أرى ...» بر او قصاص نمی بینم یعنی اعمی اگر قتل خطایی انجام دهد، دیه با عاقله است. می گویم اگر کسی چشم داشته باشد و قتل خطایی مرتکب شود، نیز دیه با عاقله است. اختصاص به اعمی ندارد. هر کس قتل خطایی انجام دهد، دیه اش با عاقله است اعمی باشد یا مبصر باشد فرقی ندارد. پس باید متن روایت این گونه باشد «و الأعمی جنایته خطاً» به رفع خطا، جنایتی که اعمی انجام دهد، اگر چه عمدی باشد، در حکم خطاست و دیه به عهده ی عاقله است (مقتدایی، درس خارج فقه، ۱۳۸۹/۲/۱۹).

مناقشه ای که برخی از علما مانند شهید ثانی نسبت به سند این دو روایت کرده اند، ضعیف است زیرا که روایت اول در کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق از علاء بن زرین و از حلبی از امام صادق (ع) به طریق صحیح روایت شده است. بنابراین غفلی از ناحیه ی مرحوم شهید در مسالک شد که می فرماید، سند ضعیف است. پس روایت حلبی قابل اعتماد است. بله روایت حلبی از طریق مرحوم شیخ طوسی ضعیف است (طوسی، (۱۴۰۷ق)، ج ۱۰/ص ۲۳۲). زیرا شخصی به نام محمد بن عبدالله هلال است که از علاء نقل کرده و علاء از امام صادق (ع) نقل می کند. در مورد محمد بن عبدالله بن هلال در کتب رجالی، حکم به وثاقت او نشده است بلکه مدح و تعریفی هم از او نشده است. بنابراین مجهول است و به روایت سلسله ی مجهول، اعتنایی نمی شود.

اما روایت دوم موثقه است که از عمار ساباطی نقل شده است که او نیز از بالاترین درجه وثاقت برخوردار است اگر چه فطحی مذهب است. پس ایرادی ندارد. این روایت نیز مثل بقیه ی روایت هایی است که عمار ساباطی نقل کرده و علما و فقها قبول می کنند و موثقه می دانند و به

آن عمل می کنند. پس در سند روایت، اشکالی نیست (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۹۰)، (طباطبایی، (۱۴۱۸ق)، ج ۱۴/ص ۱۰۳).

بنابراین اختلاف این دو روایت هیچ گونه ضرری نسبت به دلالت این دو وارد نمی کند خصوصاً بعد از اتفاق کسانی که قائل هستند به پرداخت دیه توسط عاقله نابینا همانند عمد صبی و مجنون که در حکم خطاست و باید عاقله آن دو دیه را پرداخت کند. و این ادعا که خبر واحد، صلاحیت تخصیص کتاب را ندارد، هر چند صحیح باشد، در جای خود در علم اصول گفته شد که این ادعا فاسد است و خبر واحد، صلاحیت تخصیص کتاب را دارد (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۹۰).

مرحوم صاحب جواهر در پایان گفتار خود نسبت به قتل نابینا، جانب انصاف را می گیرد و می گوید: ولی انصاف آن است که با همه این مطالبی که ذکر شد، جرأت و تجری بر تخصیص عموماً توسط اخبار قتل نابینا و اینکه احتمال اراده عمد بودن قتل فقط توسط اقرار خود فرد نابینا غالباً معلوم می شود، وجود ندارد. به ویژه بعد از مخالفت متأخرین که اعمی همانند مبصر است و در صورت عمد، قصاص متوجه خود اعمی می شود (همان).

مرحوم صاحب جواهر از کلام امام (ع) در روایت اول که فرمودند «جنایت الأعمی خطأ» احتمال داده مراد این باشد که اعمی، یک وضعیتی دارد که نوعاً معلوم نمی شود عملش عمدی بود یا خطایی و به راحتی قابل تشخیص نیست و لذا در مقام عمل می گوئیم اگر یک جایی تشخیص داده شد عمداً کشته است، با قرائن قطعی، قصاص می کنیم یا اگر خودش اقرار کرد من کشته ام، قصاص می کنیم اما اگر یک جایی تشخیص داده نشد که آیا عمداً جنایت را انجام داده که غالباً این گونه است، و در مورد اعمی تشخیص مشکل است، می گوئیم چون معلوم نشد، نمی توانیم قصاص کنیم و در اینجا حکم قتل خطایی را دارد (مقتدایی، درس خارج فقه، ۱۳۸۹/۲/۱۹).

در پایان این گفتار شبهه ای که برخی وارد کرده اند به خطایی بودن قتل عمد توسط اعمی اشاره می شود با این توضیح که در صورت پذیرش حکم خطایی در قتل عمدی اعمی باعث اشاعه ی قتل و کشتار و ترور می شود زیرا ممکن است مثلاً یک شخصی با یک شخص دیگر

دشمنی دارد و بعد دست و پای او را می‌بندد و یک شمشیر دست اعمی می‌دهد و می‌گوید او را بکش و چون عمد اعمی قصاص ندارد، بگوید دیه اش را می‌پردازم، در نتیجه یک بابی باز می‌شود برای آنهایی که زمینه‌ی جنایت دارند و عمل جرم خود را توسط اعمی انجام دهند. لذا با تمام اشکالاتی که نسبت به دو روایت از لحاظ سند و دلالت و رد آن اشکالات بیان شد، فقیه و مجتهدی جرأت پیدا نمی‌کند با این دو روایت عمومات قرآن و روایات قصاص را تخصیص بزند همانطور که مرحوم صاحب جواهر بیان کرده اند «لکن الانصاف مع ذلک کله عدم الجراء بها علی تخصیص العمومات» (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۹۰) مخصوصاً می‌بینیم متأخرین از فقها هم از این دو روایت اعراض کرده اند و به آنها عمل نکرده اند (مقتدایی، درس خارج فقه، ۱۳۸۹/۲/۱۹).

نتیجه

اگر بخواهیم بین این دو نظر، داوری کنیم و به یکی از آنها متمایل شویم و به آن عمل کنیم، می‌توان نظر اکثر متأخرین که همان قصاص فرد اعمی است، را برگزید. زیرا که این نظر با اصول و عمومات بیشتر موافق است تا خطایی بودن قتل توسط او که بیشتر قدما مانند ابن براج و ابن حمزه و شیخ طوسی به این نظر معتقدند. زیرا که فرد نابینا نیز مانند شخص بینا قصد عمد را دارد و با هم در آن قصد، مساوی هستند. بنابراین همانطور که قصاص بر فرد بینا اجرا می‌شود، بر فرد نابینا نیز اجرا می‌شود بدون هیچ گونه تفاوتی که بین این دو باشد. و هر دو (اعمی و مبصر) تحت عمومات آیات و روایات مذکور قرار می‌گیرند و در رابطه با آن دو روایت که قتل اعمی را خطایی می‌دانست و حکم آن را قصاص نمی‌دانست، بلکه قائل به دیه بود، می‌توان گفت که باید آن دو روایت را توجیه و بر صورت دیگر حمل کرد. همانند حملی که علامه در کتاب مختلف، قائل شده است. افزون بر آنکه بعضی از فقها و علما به این دو روایت خدشه و مناقشاتی وارد کرده اند که برخی از آنها نسبت به این دو روایت وارد است که این خود باعث می‌شود ما همان حکم قتل عمد مبصر را به قتل عمد اعمی نیز تعمیم دهیم. یعنی در هر دو حالت، حکم به قصاص کنیم.

البته در پایان قابل ذکر است برخی از فقها مانند امام خمینی (ره) در حکم قتل توسط فرد اعمی

تردید کرده اند و بیان شد که در تمامیت و عدم تمامیت ادله ای که در خطایی بودن این نوع قتل یعنی دو روایت مذکور آمده است و اینکه آیا این دو روایت می توانند عمومات آیات و روایات قصاص را تخصیص بزنند، توقف کرده اند (موسوی خمینی، (بی تا)، ج ۲/ص ۵۲۳). در بین این نظرات که بیان شد فقیهی همانند مرحوم صاحب جواهر معتقد است در این مورد باید جانب انصاف را نگه داشت با این توضیح که چون غالباً معلوم و مشخص نیست فرد اعمی عمدا مرتکب قتل شده و تشخیص قصد او از این عمل مشکل است، حکم به خطایی بودن قتل و پرداخت دیه می کنیم و حکم قصاص را از او رفع می کنیم. اما اگر در جایی از روی ادله و قراین قوی و قطعی تشخیص دادیم جنایت او از روی عمد بوده است و یا خود او مثلاً اقرار به این داشت که از روی عمد مرتکب این عمل شنیع شده است، در اینجا حکم به قصاص می کنیم. بنابراین دیگر جای هیچگونه شکی نیست که در این موقع، قتل او خطایی نبوده است و مجازات آن دیه نمی باشد بلکه قتلی که او مرتکب شده، عمد است و باید در قبال این جنایت قصاص شود (نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۴۲/ص ۱۹۰).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱ هـ.ش)، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ایران، چاپ ششم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ.ق)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم.
۴. مهیار، رضا، (بی تا)، فرهنگ ابجدی، بی جا.
۵. موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، موسسه مطبوعات دار العلم، قم، ایران، چاپ اول.
۶. عاملی، زین الدین بن علی {شهید ثانی}، (۱۴۱۳ هـ.ق)، مسالک الأفهام الی تنقیح شرایع الأسلام، موسسه المعارف الاسلامیه، قم، ایران، چاپ اول.
۷. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن {محقق حلی}، (۱۴۱۸ هـ.ق)، مختصر النافع، موسسه المطبوعات الدینی، قم، ایران، چاپ ششم.
۸. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن {محقق حلی}، (۱۴۰۸ هـ.ق)، شرایع الأسلام فی مسائل الحلال و الحرام، موسسه اسماعیلیان، قم، ایران، چاپ دوم.
۹. اصفهانی، محمد بن حسن {فاضل هندی}، (۱۴۱۶ هـ.ق)، کشف اللثام و الأبهام عن قواعد الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، چاپ اول.
۱۰. حلی، محمد بن منصور بن احمد {ابن ادیس}، (۱۴۱۰ هـ.ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، چاپ دوم.
۱۱. عاملی، محمد بن حسن {حر عاملی}، (۱۴۰۹ هـ.ق)، تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، موسسه آل البيت (ع)، قم، ایران، چاپ اول.

۱۲. طباطبایی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ هـ ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام*، موسسه آل البيت (ع)، قم، ایران، چاپ اول.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۲۲ هـ ق)، *مبانی تکمله المنهاج*، موسسه احیاء آثار الأمام الخویی، قم، ایران، چاپ اول.
۱۴. عاملی، زین الدین بن علی {شهید ثانی}، (۱۴۱۰ هـ ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، کتابفروشی داوری، قم، ایران، چاپ اول.
۱۵. نجفی، محمد حسن {صاحب جواهر}، (۱۴۰۴ هـ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ هفتم.
۱۶. طرابلسی، قاضی عبد العزیز {ابن براج}، (۱۴۰۶ هـ ق)، *المهذب*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، چاپ اول.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر {علامه حلی}، (۱۴۱۳ هـ ق)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، چاپ دوم.
۱۸. قمی، محمد بن علی بن بابویه {شیخ صدوق}، (۱۴۱۳ هـ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ایران، چاپ دوم.
۱۹. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، (۱۴۰۸ هـ ق)، *الوسیله الی نیل الفضیله*، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ایران، چاپ اول.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن {شیخ الطائفه}، (۱۴۰۰ هـ ق)، *النهاییه فی مجرد فقه و الفتاوی*، دار الكتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن {شیخ الطائفه}، (۱۴۰۷ هـ ق)، *تهذیب الأحکام*، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ایران، چاپ چهارم.
۲۲. صمیری، مفلح بن حسن، (۱۴۲۰ هـ ق)، *غایه المرام فی شرح شرایع الإسلام*، دار الهادی، بیروت، لبنان، چاپ اول.
۲۳. مقتدایی، مرتضی، درس خارج فقه، قصاص، ۱۳۸۹/۲/۱۹، <http://www.eshia.ir/feqh>